

روایات «سبع سنین» در فرزندپروری، گونه‌ها و تحلیل درونی آنها

عباس پسندیده^۱

چکیده

در متون دینی برای تربیت کودک - که از مهم‌ترین مسائل اسلام است، مطالبی وجود دارد که بخشی از آنها روایات سبع سنین است. بر پایه این روایات برای تربیت سه دوره مشخص شده است. این پژوهش در پی آن است که مشخص سازد چندگونه نقل در این باره وجود دارد و مراد هر کدام از این دوره‌ها چیست. روش بررسی، توصیفی و تحلیل محتوا است. این پژوهش چند یافته دارد: (۱) این موضوع دست کم پنج نقل دارد که تفاوت‌هایی با هم دارند؛ (۲) بر اساس ملاک اعتبار سندی و اعتبار منبع، نقل مشهور «الولد سید» ضعیف است؛ (۳) جمع بین کلیدواژه‌های یک دوره با رویکرد ایجابی است، «مرکز معنا»، و استفاده از کلیدواژه‌های دو دوره دیگر با رویکرد سلبی «مرزهای معنا» را مشخص می‌سازند. بر این اساس، دوره نخست دوره بازی است، نه آموزش قرآن و ادب، و نه آموزش قوانین؛ دوره دوم دوره آموزش قرآن و آداب است، نه دوره بازی کردن یا آموختن قانون و پذیرش مسئولیت؛ و بالاخره دوره سوم دوره الزام به قانون و پذیرش مسئولیت است، نه بازی یا آموزش.

کلیدواژه‌ها: کودک، احادیث سبع سنین، دوره‌های تربیت، مرکز معنا، مرز معنا.

مقدمه

داشتن فرزند شایسته، خواسته طبیعی و فطری همه انسان‌هاست. همه آرزو دارند فرزندان سالم و صالح داشته باشند؛ فرزندان که روشنی‌بخش دیده و شادی‌بخش جان آنها باشند. حتی انسان‌های ناشایسته نیز دوست دارند فرزند آنها خوب و شایسته باشد. اما همت پرورش‌یافتگان در مکتب قرآن، از این خواسته طبیعی فراتر است. آنها می‌خواهند نه

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (pasandide@hadith.ir).

تنها فرزندان‌شان خوب و شایسته باشند، بلکه در کنار خانواده، پیشوا و سرمشق انسان‌های شایسته بشوند.^۲ پرسش مهم این است که چگونه می‌توان به این آرزوی بلند دست یافت و زمینه تحقق این آرزو را در مورد فرزندان فراهم ساخت؟^۳

یکی از مسائل اساسی در این زمینه، تربیت کودک با توجه به مراحل رشد است. رشد انسان در طول زمان یکسان نیست و لذا متناسب با هر مقطعی از رشد، باید روش خاصی را در تربیت پیش گرفت. براساس همین منطق، در روایات اسلامی، دوره‌های زندگی فرزندان از بدو تولد تا ۲۱ سالگی، به سه دوره هفت ساله تقسیم شده و برای هر دوره ویژگی‌هایی بیان شده است. این تقسیم مورد نظر اهل ایمان و دانشمندی که مایل اند نظر اسلام را بدانند، قرار گرفته است؛ اما بیشتر بر روی یک نقل از میان نقل‌های چندگانه این موضوع تمرکز شده و در باره آن بحث شده و یا سؤال و اشکال مطرح شده است و آن روایت «الولد سید سبع سنین...» است؛ به عنوان نمونه مرحوم محمد تقی فلسفی براساس همین روایت، معتقد است:

طفل در هفت سال اول زندگی، به علت ناتوانی جسم و نارسایی فکر، مورد کمال عطف و ترحم است. او بر پدر و مادر خود آقایی می‌کند. پدر و مادر از روی رأفت و رحمت به خواسته‌های او جامه عمل می‌پوشند. از گفته‌های وی اطاعت می‌نمایند و مراقبت دارند که حتی المقدور آزرده خاطر نشود. به این جهت، رسول اکرم ﷺ فرموده است: طفل در هفت سال اول سیادت و آقایی دارد.^۴

آیه الله ری شهری نیز با اشاره به همین روایت، بیان می‌دارد:

مقتضای سیادت و آقایی کودک، فرماندهی او و اطاعت والدین است؛ بدین معنا که کودک در هفت سال آغاز زندگی باید در خانواده آقایی و فرماندهی کند و لذا هر چه می‌خواهد، در صورتی که برای او زیان بار نباشد و در توان پدر و مادر باشد، باید تأمین شود (الولد سید سبع سنین). نتیجه تربیتی فرماندهی کودک در هفت سال آغاز زندگی و فرمان‌بری صحیح پدر و مادر از او، فرمان‌بری مطلق توأم با محبت کودک در هفت سال بعدی زندگی کودک خواهد بود (و عبداً سبع

۲. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ دُرَرِيْنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِمُمَّتَيْنِ إِمَامًا» (سوره فرقان، آیه ۷۴).

۳. حکمت‌نامه کودک، ص ۷.

۴. جوان از نظر عقل و احساسات، ص ۳۵۲.

سنین). پس از سپری شدن هفت سال دوم زندگی کودک، دوران وزارت او در خانواده فرا می‌رسد (و وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ).^۵

سؤالی که این بررسی در صدد پاسخ‌گویی به آن است، این که نخست، چند نقل در این باره وجود دارد؟ دوم، آیا همه نقل‌ها همین سه عنوان «سید، عبد و وزیر» را دارند؟ سوم، اعتبار هر کدام از آنها چه اندازه است؛ آیا اعتبار یکسان دارند؟ و مهم‌تر از همه، این که مراد از هر کدام از این دوره‌های سه‌گانه چیست و چه تحلیلی می‌تواند مقصود معصوم علیه السلام را بیان کند؟ از نکاتی که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، روش تحلیل خاصی است که به کار گرفته می‌شود تا مراد از هر کدام از دوره‌ها به خوبی مشخص شوند.^۶

نقل‌های متفاوت حدیث سبع سنین

این موضوع با گزارش‌های متفاوتی در منابع حدیثی نقل شده است. مجموع روایات سبع سنین، خود چند گروه می‌شوند که آنها را با عنوان «دَعِ ابْنَكَ»، «أَمْهَلْ صَبِيكَ»، «الْعُلَامُ يَلْعَبُ»، «الولد سيد» و «یرخی الصبی» می‌نامیم. در ادامه به بررسی گونه‌های مختلف این حدیث می‌پردازیم:

الف) نقل‌های «دع ابنک»

مرحوم کلینی در «کتاب العقیقة، باب تأدیب الولد» هشت حدیث نقل کرده که سه حدیث اول آن از روایات سبع سنین بوده، و نخستین آنها از نقل «دع ابنک» است:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَالْأَفَاتَهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ».^۷

ایشان در این روایت فقط دو هفت سال نقل کرده است.

۵. حکمت‌نامه کودک، ص ۱۷۱.

۶. البته در باره این روایت، مسائل دیگری نیز مطرح است؛ مانند این که آیا در هفت سال نخست، هیچ آموزش و تربیتی نباید وجود داشته باشد؟ آیا بین دختر و پسر تفاوتی هست؟ آیا این موضوع با یافته‌های علمی تطابق دارد؟ این گونه پرسش‌ها، پرسش از سبک تربیت فرزند بر اساس دوره‌های سه‌گانه است که هر چند پرسش‌های درستی هستند، اما خارج از موضوع این نوشتار است. پیش از پرداختن به این پرسش‌ها، ابتدا باید تعداد روایات، میزان اعتبار آنها و مفهومی که دارند به دست آید و سپس به بحث‌های بعدی پرداخته شود. این بررسی فقط در صدد است مرحله نخست را انجام دهد.

۷. الکافی (دارالحدیث)، ج ۱۱، ص ۴۴۱، ح ۱۰۶۰۱.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه، چند حدیث در باره سبع سنین نقل کرده که حدیث ۴۷۴۳ آن، مربوط به گروه دع ابنک است. تفاوت نقل ایشان با مرحوم کلینی این است که ایشان هر سه هفت سال را نقل کرده است:

۲. «دع ابنک یلعب سبع سنین، و یؤدب سبع سنین و الزمه نفسک سبع سنین، فإن أفلح وإلا فإنه ممن لا خیر فیه».^۸

مرحوم طبرسی این حدیث را با اضافه داشتن هفت سال دوم، تقریباً همانند نقل شیخ صدوق بیان کرده است:

۳. «عن الصادق علیه السلام قال: «دع ابنک یلعب سبع سنین و یؤدب سبعا و أزمه نفسک سبع سنین، فإن فلح وإلا فلا خیر فیه».^۹

ب) نقل‌های «امهل صبیك»

مرحوم کلینی در همان باب، حدیث دوم را به نقل «امهل صبیك» اختصاص داده است:

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «أَمْهَلُ صَبِيكِ حَتَّى يَأْتِيَ لَكَ سِتُّ سِنِينَ، ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدْبِكَ، فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ».^{۱۰}

مرحوم کلینی در این روایت نیز دو مرحله را نقل کرده است. این نقل را مرحوم شیخ طوسی نیز با همین عبارت در تهذیب الاحکام آورده است.^{۱۱} مرحوم طبرسی نیز در کتاب مکارم الاخلاق به نقل از کتاب المحاسن، شبیه این نقل را با این تفاوت که سه مرحله را نقل می‌کند، آورده است:

۲. «احمل صبیك حتى يأتي عليه ست سنين، ثم أدبه في الكتاب ست سنين، ثم ضمه إليك سبع سنين فأدبه بأدبك، فإن قبل و صلح وإلا فخل عنه».^{۱۲}

ج) نقل‌های «الغلام يلعب»

مرحوم کلینی در سومین نقل خود، حدیث «الغلام يلعب» را نقل کرده که در آن، هر سه

۸. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳ ص ۴۹۲.

۹. مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

۱۰. الکافی (دارالحدیث)، ج ۱۱، ص ۴۴۱، ح ۱۰۶۰۲.

۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۱، ح ۲۸.

۱۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

مرحله هفت ساله آمده است:

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَيَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ، وَيَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ».^{۱۳}

این نقل را نیز مرحوم شیخ طوسی نیز، با همین عبارت، آورده است.^{۱۴} در کتاب الاصول الستة عشر نیز این حدیث با تفاوت اندکی، بدون کلمه «الكتاب» آمده است.^{۱۵}

علی بن اَسْبَاطٍ نیز در کتاب النوادر خود حدیث را بدون مرحله دوم نقل کرده است:

۲. عَنْ إِسْمَاعِيلَ، (عَنْ) عَمِّهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَيَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ».^{۱۶}

البته مرحوم نوری در مستدرک، عبارت «و يتعلم سبع سنين» را به حدیث اضافه کرده است که یا نسخه دیگری از کتاب را در دست داشته و یا با استناد به دیگر نقل‌ها آن را اضافه کرده است.

د) نقل‌های «الولد سيد»

در برخی نقل‌ها، مراحل سه‌گانه در قالب الولد سيد بیان شده است. مرحوم طبرسی چنین آورده است:

۱. وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ رَضِيَتْ أَخْلَاقُهُ لِأَحَدٍ وَعَشْرِينَ، وَإِلَّا فَاضْرِبْ عَلِيَّ جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى».^{۱۷}
این حدیث از طریق اهل سنت نیز با تفاوت اندکی نقل شده است. هیثمی چنین نقل می‌کند:

۲. عَنْ أَبِي جَبِيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ رَضِيَتْ مَكَاتِفَتُهُ لِأَحَدٍ وَعَشْرِينَ، وَإِلَّا فَاضْرِبْ عَلِيَّ جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».^{۱۸}

۱۳. الكافي (دارالحدیث)، ج ۱۱، ص ۴۴۱، ح ۱۰۶۰۳.

۱۴. در تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۱، ح ۲۹.

۱۵. الاصول الستة عشر، ص ۳۴۲.

۱۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵، ح ۱۷۸۷۴.

۱۷. مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

۱۸. در مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۵۹.

طبرانی نیز این حدیث را نقل کرده است.^{۱۹}

ه) نقل‌های «یرخی الصبی»

برخی از نقل‌های احادیث سبع سنین، با تعبیر یرخی الصبی آمده است. مرحوم شیخ صدوق، به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آورده است:

۱. «یربی الصبی سبعاً و یؤدب سبعاً، و یستخدم سبعاً، و منتهی طوله فی ثلاث و عشرين سنة، و عقله فی خمس و ثلاثین [سنة]، و ما کان بعد ذلک فالتجارب».^{۲۰}

این حدیث در مکارم الاخلاق با تعبیر «یرخی» آمده است:

۲. «یرخی الصبی سبعاً و یؤدب سبعاً و یستخدم سبعاً و ینتهی طوله فی ثلاث و عشرين و عقله فی خمس و ثلاثین، و ما کان بعد ذلک فالتجارب».^{۲۱}

«یربی» به معنای تربیت کردن و «یرخی» به معنای مهلت دادن است. هر چند هر دو واژه در این جا می‌تواند معنا داشته باشد، اما با توجه به نقل‌های دیگر - که با تعبیرهای دع، امهل، یلعب و سید آمده‌اند - می‌توان احتمال داد که کلمه یرخی درست بوده و یربی تصحیف شده است.

اعتبار نقل‌ها

گردآوری متون و کنار هم نهادن آنها نباید موجب پدید آمدن این توهم گردد که همه آن متون ارزش برابر داشته، بدان‌ها یکسان نگریسته می‌شود. حدیث صحیح، هم عرض حدیث ضعیف نیست؛ همان‌گونه که حدیث مکتوب در کتب معتبر و مقبول و کهن جایگاهی متفاوت با حدیث منقول از کتب غیرمعتبر و شاذ متأخر دارد؛ زیرا اعتماد، اعتبار و اطمینان به متن اول بسی بیش از متن دوم است.^{۲۲} از این رو، برای استناد به احادیث، باید تا حد امکان، اعتبار آنها را بررسی کرد. بررسی به دو گونه می‌تواند باشد: یکی اعتبار سندی و دیگری اعتبار منبع که در ادامه به آنها می‌پردازیم:

۱۹. معجم الاوسط، ج ۶، ص ۱۷۰.

۲۰. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۴۷۴۶.

۲۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۲۳.

۲۲. منطق فهم حدیث، ص ۲۵۱.

الف) اعتبار سند

اعتبار سندی را بر اساس کتاب‌هایی که به بررسی سندی پرداخته‌اند و نیز نرم افزار «درایة النور» انجام خواهیم داد. اعتبار سندی روایات پنج‌گانه به شرح زیر است:

نقل‌های «دع ابنک»

نقل مرحوم کلینی، مرسل بوده^{۲۳} و لذا حدیث ضعیف است. نقل مرحوم شیخ صدوق در الفقیه نیز مرفوع و ضعیف است. مرحوم طبرسی نیز این حدیث را بدون سند ذکر کرده و بیشتر باید بر اساس اعتبار منبع، نقل وی را ارزیابی کرد.

نقل‌های «امهل صبیک»

نقل مرحوم کلینی مسند بوده و جزء احادیث موثق است.^{۲۴} نقل مرحوم شیخ طوسی در التهذیب نیز مسند و موثق است. اعتبار نقل مکارم الاخلاق نیز باید در بحث اعتبار منبع بررسی شود.

نقل‌های «الغلام یلعب»

نقل مرحوم کلینی و مرحوم شیخ طوسی، موثق هستند. نقل علی بن اسباط نیز - که با همان سند است - موثق خواهد بود.

نقل‌های «الولد سید»

اعتبار نقل مرحوم طبرسی را باید در بخش منابع بررسی کرد، اما نقل اهل سنت را مناوی^{۲۵} و ابن جوزی^{۲۶} جزء احادیث موضوع دانسته‌اند.

نقل‌های «یرخی الصبی»

نقل مرحوم شیخ صدوق در الفقیه، مرفوع و ضعیف است. اعتبار مکارم الاخلاق نیز در بحث منابع بررسی می‌شود.

بنا بر آنچه گذشت، نقل‌های «امهل صبیک» و «الغلام یلعب» موثق بوده و بیشترین اعتبار

۲۳. مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۸۳.

۲۴. محمد باقر مجلسی در مرآة العقول آن را «المرسل کالموثق» دانسته است (همان). محمد تقی مجلسی در روضة المتقین، نقل کلینی را موثق دانسته است (روضه المتقین، ج ۸، ص ۶۵۱).

۲۵. فیض القدیر، ج ۶، ص ۴۹۰.

۲۶. الموضوعات، ج ۱، ص ۱۷۷.

سندی را دارا هستند.

ب) اعتبار منبع

درجه بندی متون و جای گیری صحیح آنها در پژوهش و تأثیرگذاری آنها با توجه به میزان اعتبار در تحقیق و همچنین در ذهن پژوهش گر، از موضوعاتی است که در پژوهش های غیرفقهی چندان بدان توجه نکرده اند. نکته مهم در پژوهش های غیرفقهی آن است که بسنده کردن به روایات با سند صحیح، سبب از دست رفتن اکثر متون خواهد شد؛ زیرا بسیاری از احادیث غیرفقهی با سند معتبر و صحیح به دست ما نرسیده است. این وضعیت از آن روی پدید آمده که اهتمام پیشینیان در نقل احادیث فقهی، همراه با دقت در اسناد و ظرایف سندی بوده است، ولی در احادیث غیرفقهی این سخت گیری را لحاظ نمی کرده اند. با این وصف، طبیعی است که جمود و سخت گیری در استفاده از اخبار صحیح السند و بسنده کردن بدان ها، موجب از دست رفتن بسیاری معارف ناب اسلامی و شیعی خواهد شد. سزاوار نیست که پژوهش گر معارف، به دست خویش و خودخواسته، خود را از اقیانوس عمیق سخنان ائمه علیهم السلام محروم کند و به ناچار، به معارف نامطمئن - که از جانب دیگران ارائه شده - روی آورد. بنا براین، بایسته است متون مختلف غیرفقهی با استفاده از قرینه های گوناگون عقلایی، ارزش گذاری شده و جایگاه واقعی خود را در پژوهش بیابند.^{۲۷}

از این رو، در ادامه به بررسی اعتبار منبع نیز خواهیم پرداخت. اعتبار منبع، براساس سند اعتبار منابع دار الحدیث^{۲۸} صورت می گیرد. مدل ارزش گذاری متون در این سند، دو رکن اساسی دارد: درجه و رتبه. براین اساس، منابع به سه درجه الف، ب و ج تقسیم می شوند و هر کدام از آنها نیز در درون خود گاه تا نه رتبه می توانند داشته باشند.

روایات پنج گانه، از هشت منبع نقل شده اند که اعتبار منبع آنها بدین شرح است:

الف / ۱	الکافی
الف / ۳	کتاب من لایحضره الفقیه
ب / ۴	مکارم الاخلاق
الف / ۲	تهذیب الاحکام
ب / ۴	الاصول الستة عشر
ب / ۴	النوادر (علی بن اسباط)

۲۷. منطق فهم حدیث، ص ۲۵۱ با کمی تلخیص.

۲۸. ر. ک: منطق فهم حدیث، ص ۲۷۷ به بعد.

مجمع الزوائد	واسطه ب / ۹
معجم الاوسط	ب / ۱

به لحاظ منبع، بالاترین اعتبار مربوط به روایات «دع ابنک»، «امهل صبیک»، «الغلام یلعب» و «یرخی الصبی» است. اگر منبع و سند را با هم در نظر بگیریم، می‌توان نقل «دع ابنک» و «یرخی الصبی» را هم معتبر دانست؛ زیرا معیار اعتبار حدیث نزد عالمان پیشین، مانند مرحوم کلینی، صحت سند نبوده است؛ چه بسا قرآینی در دست داشته‌اند که یک روایت ضعیف‌السند را معتبر می‌ساخته است. از این رو، می‌توان این چهار روایت را معتبرترین روایات در این زمینه دانست و جالب این که نقل «الولد سید» - که بین ما رواج دارد و مشهور است - از اهل سنت بوده و به اعتراف خودشان جعلی است! هر چند به قرینه دیگر روایات معتبری که داریم، اصل صدور حدیث در این موضوع را معتبر می‌دانیم، اما این که نقلی را اصل قرار دهیم و به تحلیل واژگان آن پردازیم که از اصل ضعیف است، جای تعجب داشته و درست نیست. این نقل در کنار دیگر نقل‌های معتبر باید مورد توجه قرار گیرد، نه در رأس آنها.

جدول اعتبار روایات مختلف سبع سنین

حدیث	منبع	اعتبار سندی	اعتبار منبع
نقل‌های «دع ابنک»	الکافی	مرسل و ضعیف	الف / ۱
	من لایحضره الفقیه	مرفوع و ضعیف	الف / ۳
	مکارم الاخلاق طبرسی	بدون سند	ب / ۴
نقل‌های «امهل صبیک»	الکافی	مسند و موثق	الف / ۱
	تهذیب الاحکام	مسند و موثق	الف / ۲
	مکارم الاخلاق	بدون سند	ب / ۴
نقل‌های «الغلام یلعب»	الکافی	مسند و موثق	الف / ۱
	تهذیب الاحکام	مسند و موثق	الف / ۲
	الاصول الستة عشر	مسند و موثق	ب / ۴
	نوادرعلی ابن اسباط	مسند و موثق	ب / ۱
نقل‌های «الولد سید»	مکارم الاخلاق	بدون سند	ب / ۴
	مجمع الزوائد	موضوع	واسطه ب / ۹
	معجم الاوسط	موضوع	ب / ۱
نقل‌های «یرخی الصبی»	من لایحضره الفقیه	مرفوع	الف / ۳
	مکارم الاخلاق	بدون سند	ب / ۴

بررسی متن

پس از بررسی نقل‌ها و اعتبار آنها، نوبت به بررسی متن می‌رسد. در گام نخست، باید تفاوت متن‌ها را روشن ساخت و سپس به تحلیل آن پرداخت. در مرحله نخست و پیش از پرداختن به جزئیات، باید ساختار کلی حاکم بر احادیث را مشخص ساخت. این متون از دو بخش کلی تشکیل شده‌اند: یک بخش بیان‌گر دوره‌های هفت ساله و یک بخش پایانی. در ادامه هر گروه از نقل‌ها را از این منظر بررسی می‌کنیم:

الف) ساختار احادیث

در نقل‌های «دع ابنک»، هر سه نقل، با یک متن تقریباً مشترک، بخش پایانی را دارند؛ اما در بخش دوره‌ها، نقل مرحوم کلینی دو دوره هفت ساله و نقل‌های *الفتیة* و *مکارم الاخلاق* سه دوره هفت ساله بیان کرده‌اند.

همین وضعیت را با کمی تفاوت، در نقل‌های «امهل صبیح» می‌بینیم. در این متون، نقل‌های *الکافی* و *التهدیب* دو دوره را بیان کرده‌اند و نقل *مکارم الاخلاق*، سه دوره را! قسمت پایانی نیز همانند هم است؛ هر چند با قسمت پایانی گروه نخست تفاوتی دارد.

نکته‌ای که وجود دارد این که مدت زمان دوره اول در نقل *الکافی* و *التهدیب* و مدت زمان دوره‌های اول و دوم در نقل *مکارم الاخلاق*، شش سال بیان شده است که در قسمت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری به آن خواهیم پرداخت.

در گروه سوم نیز همین وضعیت مشاهده می‌شود؛ یعنی نقل‌های *الکافی*، *التهدیب* و *اصول سته عشر*، سه هفت سال بیان کرده‌اند، اما نقل *النوادر*، فقط دو هفت سال را گزارش کرده است. نقل‌های این گروه فاقد قسمت پایانی است.

اما گروه چهارم و پنجم، وضعیت یکسانی دارند؛ هر دو گروه بخش پایانی دارند و هر دو گروه سه دوره هفت ساله را بیان کرده‌اند. تنها تفاوت آنها در نوع مأموریتی است که برای هر دوره در هر گروه بیان شده است.

با توجه به مجموع نقل‌ها به نظر می‌رسد که دومین دوره در متونی دو دوره‌ای، در جایگاه هفت سال سوم می‌نشینند، نه دوم. دقت کنید! در گروه نخست، نقل‌های *الفتیة* و *مکارم الاخلاق*، مرحله الزام را برای دوره سوم بیان کرده‌اند و بین آنها مرحله تأدیب را قرار داده‌اند. در گروه دوم نیز نقل *مکارم الاخلاق*، مرحله انضمام را در دوره سوم بیان کرده و بین آنها مرحله تأدیب را قرار داده است. در گروه سوم نیز اولاً نقل‌های *الکافی*، *التهدیب* و *الاصول*، سه

دوره‌ای هستند که سه دوره‌ای بودن را بیش از پیش تقویت می‌کند. گروه چهارم و پنجم نیز همه نقل‌های آنها سه دوره‌ای هستند. در مجموع، منابعی مانند الفقیه، الکافی (در برخی نقل‌ها)، التهذیب، الاصول، مکارم الاخلاق، مجمع الزائد والمعجم، دوره‌های تربیت را سه‌گانه دانسته‌اند که با استناد به آن می‌توان ادعا کرد که به احتمال زیاد، در متون دو دوره‌ای سقط^{۲۹} رخ داده است.

جدول ساختار متون روایات سبع سنین

حدیث	منبع	بخش‌های مختلف متن		
«سبع سنین»	الکافی	وَالزَّيْمَةُ نَفْسُكَ سَبْعًا	فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَيَأْتِيهِ مَمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ.	
	الفقیه	وَالزَّيْمَةُ نَفْسُكَ سَبْعَ سِنِينَ	فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَيَأْتِيهِ مَمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ	
	مکارم الاخلاق	وَالزَّيْمَةُ نَفْسُكَ سَبْعًا	فَإِنْ فَلَاحَ وَإِلَّا فَلَاحِ خَيْرِ فِيهِ	
«أَهْلُ صَبِيحٍ»	الکافی و التهذیب	أَهْلُ صَبِيحٍ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ	فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ	
	مکارم الاخلاق	أَهْلُ صَبِيحٍ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ،	فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ	
«الغلام يلعب»	الکافی و التهذیب	وَيَتَعَلَّمُ الْكُتَابَ سَبْعَ سِنِينَ	—	
	الاصول الستة عشر	وَيَتَعَلَّمُ سَبْعَ سِنِينَ	—	
	النوادر	وَيَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ	—	
«سبع سنین»	مکارم الاخلاق	وَعَبْدُ سَبْعَ سِنِينَ	فَإِنْ رَضِيَتْ أَخْلَاقُهُ لِأَحَدٍ وَعَشْرِينَ وَإِلَّا فَاضْرَبْ عَلَيَّ	

۲۹. ر. ک: آسیب‌شناسی حدیث، ص ۸۹ به بعد.

حدیث	منبع	بخش‌های مختلف متن		
«بِرِخَى الصَّبِيِّ»	مجمع الزوائد و معجم الاوسط	الولد سيد سبع سنين	و عبد سبع سنين	و وزير سبع سنين
		فان رضيت مكاتفته لإحدى و عشرين و الا فاضرب على جنبه فقد اعتذرت إلى الله عز و جل	جنبه فقد أذرت إلى الله تعالى	
الفقيه	مكارم الاخلاق	يربى الصبى سبعا	و يؤدب سبعا	و يستخدم سبعا
		و منتهى طوله فى ثلاث و عشرين سنة، و عقله فى خمس و ثلاثين [سنة] و ما كان بعد ذلك فبالتجارب	و منتهى طوله فى ثلاث و عشرين سنة، و عقله فى خمس و ثلاثين و ما كان بعد ذلك فالتجارب	

نکته مهمی که وجود دارد، این که اگر روایات دو دوره را به تنهایی مبنا قرار دهیم، دوران تربیت فقط چهارده سال خواهد بود و کار الزام یا منضم کردن به خود، مربوط به هفت سال دوم می‌شود؛ اما وقتی با استفاده از روش خانواده حدیث، آنها را با هم بینیم، به قرینه روایات معتبری که سه دوره بیان کرده‌اند، مشخص می‌شود که کار الزام و انضمام مربوط به مرحله سوم است، نه دوم! و این تفاوت کمی نیست.

این نشان می‌دهد که نمی‌توان و نباید با احادیث غیر فقهی، به سادگی برخورد کرد. در تربیت فرزند، به ویژه در سنین کودکی و نوجوانی، خیلی فرق است بین این که الزام و انضمام را در هفت سال دوم انجام دهیم یا در هفت سال سوم. نمی‌توان در این گونه متون تسامح کرد و با رویکردی فقهی گفت: «مگر حلال خدا حرام یا حرام خدا حلال شده است» و یا با رویکرد کلامی گفت: «مگر بهشت و جهنم، و یا اعتقادات ما را خراب می‌کند». این متون نیز حساسیت خاص خود را دارند. این دوران از حساس‌ترین دوران‌های زندگی است که اشتباه در آن، سرنوشت یک فرد را حتی در مقیاس آخرتی می‌تواند تغییر دهد. بنا بر این، این جا جای تسامح نیست و باید بررسی دقیق کرد تا تکلیف روشن شود.

ب) عبارت احادیث

مراد از عبارت، کلمات استفاده شده در احادیث است. در گروه نخست، غیر از آنچه در بحث ساختار گذشت، تفاوت جدی بین نقل‌ها دیده نمی‌شود؛ تعبیرها در باره دوره‌ها یکسان است، به جز یک کلمه سنین که در نقل الفقیه برای دوره دوم اضافه‌تر دارد و در بخش

پایانی نیز عبارت‌ها تقریباً یکسان است، به جز تفاوت اندکی که در نقل مکارم الاخلاق وجود دارد. این تفاوت‌های اندک را می‌توان از نوع نقل معنا دانست.

در گروه دوم، غیر از تفاوت ساختار که گذشت، تنها تفاوت این است که در برای دوره نخست در نقل الکافی و التهذیب از واژه «أمهل» استفاده شده است و در نقل مکارم الاخلاق از «إحمل». با توجه به اعتبار الکافی و التهذیب، می‌توان إحمل را تصحیف شده أمهل دانست.

در گروه سوم نیز گذشته از تفاوت ساختار، تنها تفاوتی که وجود دارد، در وجود کلمه الکتاب در نقل الکافی و التهذیب، و عدم وجود آن در نقل الاصول است که احتمال درج یا سقط را به وجود می‌آورد. در این جا نیز اگر منبع معتبر را ملاک قرار دهیم، می‌توان ادعا کرد که کلمه الکتاب در نقل الاصول سقط شده است. همچنین در نقل مکارم الاخلاق، برای دوره اول و دوم «ست سنین» آمده و برای دوره سوم «سبع سنین»! با توجه به این که اکثر روایات، دوره‌ها را هفت ساله بیان کرده‌اند و دوره سوم در همین روایت نیز هفت سال بیان شده، به نظر می‌رسد که عبارت ست سنین درست نباشد.

در عبارت دوره‌های سه‌گانه نقل چهارم هیچ تفاوتی دیده نمی‌شود. فقط در قسمت پایانی احادیث، در نقل مکارم الاخلاق عبارت «رضیت أخلاقه»، اما در نقل مجمع الزوائد عبارت «رضیت مکاتفته» و در نقل المعجم الاوسط عبارت «رضیت مکاتفته» آمده است. احتمال دارد مکاتفته، تصحیف مکاتفه باشد. مکاتفه از کنف و به معنای سرپرستی و حمایت است.^{۳۰} مکاتفه هم اگر باشد، از کتف بوده و به معنای همراهی است.

و بالاخره در عبارت نقل پنجم، تفاوتی در تعبیر دوره اول به چشم می‌خورد و آن این است که در نقل الفقیه «یربی» آمده و در نقل مکارم الاخلاق «یرخی». هر چند هر دو احتمال معنای صحیح دارد، اما با توجه به تعبیرهای «دع» و «أمهل» در روایات دیگر، تعبیر «یرخی» صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

ج) تحلیل معنای دوره‌های سه‌گانه

مهم‌ترین بخش این بررسی، تحلیل معنای دوره‌های سه‌گانه است. همان گونه که پیش‌تر گذشت، بیشتر بر روایت «الولد سید» تمرکز شده است و بر اساس معنای واژه‌های سید، عبد و وزیر به تحلیل دوره‌های سه‌گانه پرداخته شده است؛ در حالی که اولاً روایات معتبرتری

۳۰. کنفت الرجل: إذا قمت بأمرة وجعلته فی کنفتک... (النهاية، ج ۴، ص ۲۰۶).

وجود دارد که می‌توانند مبنا قرار گیرند و ثانیاً مجموع روایات را باید در نظر گرفت و تحلیل کرد، نه یک روایت را. در نگاه مجموعی به روایات - که براساس ایده خانواده حدیث شکل می‌گیرد - می‌توان تحلیل دقیقی از مراد روایات از دوره‌های سه‌گانه به دست آورد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

نکته بسیار مهمی که وجود دارد، این که تحلیل براساس همه متون در این روایت شکل خاصی دارد. در این متون، برای تحلیل مراد هر دوره از دو روش باید استفاده کرد: یکی بررسی «واژه‌های هم‌دوره» و دیگری بررسی «واژه‌های دوره‌های مجاور». اولی، کلیدواژه‌هایی هستند که برای توصیف هر دوره نقل شده‌اند، ولی دومی، کلیدواژه‌هایی هستند که برای توصیف دو دوره دیگر بیان شده‌اند. لذا هر دوره را که مورد بحث قرار دهیم، یک سری کلیدواژه مخصوص به خود دارد و دو سری نیز کلیدواژه‌های مربوط به دو دوره دیگر. رویکرد روش نخست، رویکرد ایجابی و «تجمیعی» است، اما رویکرد روش دوم رویکرد سلبی و «تفریقی» است. توضیح، این که براساس پنج‌گونه روایتی که در این موضوع وجود دارد، حدود پنج تعبیر برای هر دوره وجود دارد. یک اقدام این است که همه این تعبیرها و واژه‌ها در کنار هم قرار گیرند و به یک جمع‌بندی و تحلیل برسیم. در این اقدام، معلوم می‌شود که مراد از هر مرحله «چه چیز است»؛ اما اقدام دوم این است که علاوه بر آن، ببینیم مراد از هر دوره «چه چیز نیست» و این مبتنی بر این است که تعبیرهای دوره‌های مجاور را نیز بررسی و مراد آنها را به دست آوریم و سپس آن را از دیگر دوره‌ها نفی کنیم. این دو اقدام در کنار هم معنای دقیق هر دوره را به دست می‌دهد؛ زیرا تحلیل براساس واژه‌های هر دوره، «مرکز معنا» را مشخص می‌سازد و اضافه کردن تحلیل واژه‌های دوره‌های دیگر، «مرزهای معنا» را معین می‌کند. قرار گرفتن معنای مرکزی و مرزهای معنا در کنار هم، تحلیل دقیق‌تری از روایت به دست می‌دهد. بنا بر این، نخست با استناد به واژه‌های هر دوره مراد از هر دوره را مشخص می‌کنیم و سپس برای تکمیل مراد هر دوره، مراد دوره‌های هم‌جوار را از آن نفی می‌کنیم تا تصویر دقیق‌تری به دست آید.

تحلیل براساس واژه‌های هم‌دوره

بررسی واژه‌های دوره نخست

برای دوره نخست پنج تعبیر وجود دارد: «دَعِ اِنَّكَ يَلْعَبُ»، «اُمِّهَلْ صَبِيك»، «الْغَلَامُ يَلْعَبُ»، «الولد سید» و «یرخی الصبی». «دع» از ریشه ودع به معنای رها کردن و ترک کردن

است.^{۳۱} از این رو معنای جمله این است که فرزند را رها کن تا هفت سال بازی کند. «أمهل» از ریشه مهل نیز به معنای سکون، وقار، رفق، مهلت دادن و شتاب نکردن^{۳۲} است و هر چند کلمه بازی در این بخش نیامده، ولی علی القاعده مراد، آن است که در دوره نخست مهلت بازی داشته باشد تا بعداً برای تربیت به کار گرفته شود. تعبیر سوم گویای بازی کردن کودک است و نیاز به توضیح ندارد. اما تعبیر «سید» نیازمند کمی بررسی است. سید در لغت عرب به معنای متولی مردم بودن، صاحب اختیار، مالک، شریف، فاضل، کریم، و رئیس مردم است.^{۳۳} «یرخی» از ریشه رخوبه معنای وسعت و گشایش، نرمی و انعطاف، کندی در اقدام، آسانی و رها گذاشتن است.^{۳۴} از مجموع این اطلاعات چنین به دست می‌آید که در دوره نخست، سه ویژگی اساسی دارد: (۱) مهلت دادن، میدان دادن، رها کردن کودک برای بازی و شتاب نکردن در موظف ساختن او به چیزی غیر از آن؛ (۲) نرمی، انعطاف، سکون و وقار در برخورد با این وضعیت کودک؛ (۳) سیادت در بازی کردن و نافذ بودن حکم او.

بررسی واژه‌های دوره دوم

در باره دوره دوم، سه تعبیر اساسی آمده است: تأدیب (یؤدب سبع سنین)، تعلیم (یتعلم الکتاب سبع سنین) و عبد (عبد سبع سنین). تأدیب از ریشه ادب به معنای دعوت به نیکی‌ها و نهی از زشتی‌ها، آموزش آداب و اخلاق حسنه و مؤاخذنه به خاطر آن است.^{۳۵} تعلیم نیز از ریشه علم در اصل به معنای اثر گذاشتن و متمایز ساختن است^{۳۶} و در این کاربرد به معنای آموزش دادن و خارج ساختن از جهل است^{۳۷} که این خود نوعی تمایز و برجسته ساختن است. عبد نیز در اصل به معنای نرمی و انعطاف (ذل)، انقیاد و خضوع است^{۳۸} و در اصطلاح مملوک بودن و ضد آزاد بودن^{۳۹} است که مستلزم اطاعت است. بنا بر این، دوره دوم دو ویژگی دارد: یکی این که آزاد نیست و باید مطیع و خاضع باشد و دیگری

۳۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۹۶؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۳۸۳؛ الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۹۶.

۳۲. العین، ج ۴، ص ۵۷؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۸۲؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۳۳.

۳۳. المفردات، ص ۴۳۲؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۲۸.

۳۴. العین، ج ۴، ص ۳۰۱؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۵۰۱؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۱۴؛ الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۵۴.

۳۵. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۰۶؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۹؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵؛ تاج العروس، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۰۹.

۳۷. العین، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۰۵؛ المفردات، ج ۱، ص ۵۴۲؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳۹. الصحاح، ج ۲، ص ۵۰۲؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۰.

این که در این دوره باید آموزش ببینند و ادب بیاموزد. نکته قابل بررسی این که در نقل *الكافی و التهذیب*، موضوع تعلیم، «الكتاب» آمده است. سؤال این است که مراد از کتاب چیست؟ آیا مراد قرآن کریم است؟ یا خواندن و نوشتن؟ و یا هر دو؟ مرحوم مجلسی مراد از کتاب را در *روضه المتقین* «علم القرآن و العربیة» دانسته است.^{۴۰} شاید بتوان دوره سوم را - که دوره تعلیم قوانین حلال و حرام است - شاهدهی براین معنا دانست؛ بدن بیان که در دوره دوم فقط خواند قرآن را یاد می‌گیرد و در دوره سوم معارف آن را.

بررسی واژه‌های دوره سوم

برای دوره سوم، پنج تعبیر آمده است: «الزمه نفسک»، «ضُمَّهُ إِلَيْكَ»، «يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ»، «وزیر» و «یستخدام». الزام از ماده لزم به معنای همراهی طولانی و پیوسته، و جدا نشدن است.^{۴۱} ماده ضم نیز به معنای دو چیز را با هم جمع کردن و همراه نمودن است.^{۴۲} معنای تعلیم نیز در بحث پیشین گذشت. و اما وزیر از ماده وزر به معنای ثقل و سنگینی است و وزیر کسی است که بار سنگین شخص دیگری را به دوش می‌کشد.^{۴۳} البته ابن فارس معنای دومی هم برای (وزر) بیان کرده است که عبارت است از ملجأ و پناه، ولی معتقد است که وزیر از وزر است و آنچه معنای پناهگاه می‌دهد، از وزر است. ابن اثیر در معنای وزیر هر دو معنا را وارد کرده است. استخدام نیز از ماده خدم به معنای طواف و چرخیدن چیزی دور چیز دیگر است.^{۴۴} اگر به خدمت‌کار، خادم گفته می‌شود به خاطر آن است که گرد صاحب خود می‌چرخد و این نیز کنایه از انجام همه امور او است.

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت که در دوره دوم نیز سه ویژگی مهم وجود دارد: یکی همراهی و پیوستگی با والدین، دیگری آموختن حلال و حرام که همان قوانین حاکم بر زندگی است و سوم، پذیرش بار مسئولیت و انجام امور محوّل شده.

در مجموع، ویژگی‌های دوره‌های سه‌گانه به شرح زیر است:

۴۰. *روضه المتقین*، ج ۹، ص ۶۵۱.

۴۱. *معجم مقاییس اللغة*، ج ۵، ص ۲۴۵؛ *المفردات*، ج ۱، ص ۷۳۹؛ *النهاية*، ج ۴، ص ۲۴۷؛ *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۵۴۱.

۴۲. *العین*، ج ۷، ص ۱۶؛ *معجم مقاییس اللغة*، ج ۳، ص ۳۵۷؛ *المفردات*، ج ۱، ص ۵۱۲؛ *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۳۵۷.

۴۳. *معجم مقاییس اللغة*، ج ۶، ص ۱۰۸؛ *الصحاح*، ج ۲، ص ۸۴۵؛ *النهاية*، ج ۵، ص ۱۷۹؛ *لسان العرب*، ج ۵، ص ۲۸۲؛

المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۵۷.

۴۴. *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، ص ۱۶۲.

جدول ویژگی‌های دوره‌های سه‌گانه

ویژگی	دوره
مهلت دادن، میدان دادن، رها کردن کودک برای بازی و شتاب نکردن در موظف ساختن او به چیزی غیر از آن نرمی، انعطاف، سکون و وقار در برخورد با این وضعیت کودک. سیادت در بازی کردن و نافذ بودن حکم او	هفت سال اول
آزاد نبودن و مطیع و خاضع بودن آموختن و ادب‌آموزی	هفت سال دوم
همراهی و پیوستگی با والدین آموختن حلال و حرام پذیرش بار مسئولیت و انجام امور محول شده	هفت سال سوم

تحلیل براساس واژه‌های مجاور

همان گونه که گذشت، تحلیل براساس واژه‌های هم‌جوار براین منطق استوار است که مرز ویژگی هر دوره، نفی ویژگی دوره‌های دیگر است. براین اساس:

- دوره اول دوره‌ای است که نباید کودک را مطیع و خاضع خواست و آموزش کتاب، ادب و قانون به وی داد و انتظار ملازمت داشت و مسئولیتی بر دوش وی گذاشت.
 - دوره دوم دوره‌ای است که دیگر کودک نباید فقط به بازی مشغول شود و نباید در این امر مسامحه کرد و البته در حدی هم نیست که ملازم والدین شود و آموزش قانون ببیند و مسئولیت بپذیرد.
 - و دوره سوم دوره‌ای است که هر چند کودک نباید فقط به بازی مشغول شود و نباید در این امر مسامحه کرد، اما در عین حال نباید انتظار اطاعت و خضوع داشت و آموزش ادب و کتاب را هم باید پیش‌تر گذرانده باشد.
- اکنون براساس این یافته‌ها می‌توان تحلیل نهایی را ارائه کرد.

تحلیل جامع

در تحلیل جامع باید از یافته‌های هر دوروش استفاده نمود. مدل استفاده از هر دو یافته نیز آن است که ویژگی حاصل از تحلیل واژه‌های هر دوره، محور قرار می‌گیرد و ویژگی حاصل از تحلیل واژه‌های مجاور، مرز و محدوده ویژگی محوری را بیان می‌کنند. براین اساس می‌توان گفت:

- ویژگی اصلی دوره اول، آزاد بودن در بازی و نرمش تام با او و نافذ بودن خواست او است.
- اگر ویژگی دو دوره بعد را از آن نفی کنیم، بدین معناست که اولاً لازم نیست مطیع و

خاضع باشد و کتاب و ادب بیاموزد؛ ثانیاً لازم نیست ملازم و منضم باشد و حلال و حرام بیاموزد و بار مسئولیت بردوش کشد.

• ویژگی اصلی دوره دوم، اطاعت و علم و ادب آموزی است. اگر ویژگی دو دوره دیگر را از آن نفی کنیم، یعنی اولاً کودک را نباید در بازی آزاد گذاشت و نباید در این راه با نرمی تام با او برخورد کرد و ثانیاً در عین حال، لازم نیست پیوسته ملازم والدین بوده و حلال و حرام بیاموزد و مسئولیت بپذیرد.

• ویژگی محوری دوره سوم، ملازم بودن و آموختن حلال و حرام و پذیرش مسئولیت است. اگر ویژگی دو دوره دیگر را نفی کنیم، بدین معنا است که اولاً کودک را نباید در بازی آزاد گذاشت و با نرمی تام با او برخورد کرد و ثانیاً لازم نیست مطیع و خاضع باشد و کتاب و ادب بیاموزد.

بنا بر این، اگر دوره اول، دوره آزاد بودن و بازی کردن است، به معنای آزادی مطلق نیست، بلکه به این معناست که نیاز نیست مطیع باشد، آموزش رسمی ببیند و مسئولیت بپذیرد. و اگر دوره دوم، دوره اطاعت و آموختن ادب و کتاب است، اولاً به معنای آزاد بودن مطلق و بازی گوشی و ثانیاً معنای آموختن قوانین (حلال و حرام)، ملازم بودن و مسئولیت پذیرفتن نیست. و بالاخره اگر دوره سوم، دوره ملازم بودن، قانون آموزی و مسئولیت پذیری است، به این معناست که اولاً دیگر دوره آزادی مطلق و بازی گوشی و ثانیاً دوره اطاعت محض و آموزش های ابتدایی سپری شده است.

جدول تحلیل جامع ویژگی های دوره های سه گانه

دوره	ویژگی ایجابی (دوره هم جوار)	ویژگی سلبی (هم جوار)
هفت سال اول	آزاد بودن در بازی و نرمش تام با او داشتن و نافذ بودن خواست او	(۱) عدم اطاعت و خضوع آموزش ندادن و ادب نیاموختن به طور رسمی
هفت سال دوم	اطاعت و خضوع و علم و ادب آموزی	(۱) آزاد نگذاشتن برای بازی و شتاب کردن در موظف ساختن او نافذ نبودن خواست او داشتن صلابت و قاطعیت (۲) عدم همراهی و پیوستگی با والدین ندادن آموزش قانون (حلال و حرام) واگذار نکردن مسئولیت

<p>(۱) آزاد نگذاشتن برای بازی و شتاب کردن در موظف ساختن او نافذ نبودن خواست او داشتن صلابت و قاطعیت</p>	<p>ملازم بودن و آموختن قوانین (حلال و حرام) و پذیرش مسئولیت</p>	<p>هفت سال سوم</p>
<p>(۲) انتظار اطاعت و خضوع نداشتن سپری شدن آموزش کتاب و ادب</p>		

حال اگر در این تحلیل جامع، بر اساس درجه اعتبار احادیث، مورد ضعیف را حذف کنیم، آنچه را که در جدول، زیر آن خط کشیده شده است، باید حذف نمود. این، تغییری در تحلیل ایجاد می‌کند، ولی آن چنان نیست که آن را مختل یا دگرگون سازد.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت، به دست آمد که اولاً در این موضوع دست کم پنج نقل وجود دارد که آنها را «دع ابنک»، «امهل صبیک»، «الغلام یلعب»، «الولد سید» و «یرخی الصبی» نام نهادیم. بنا بر این نمی‌توان با تکیه بر یک متن، دیدگاه معصوم علیه السلام را در این موضوع مهم به دست آورد و باید با استفاده از روش خانواده حدیث، همه نقل‌ها را گرد آورد و به تحلیل آنها پرداخت. یکی از اشکالات تحلیل‌های موجود، تمرکز بر یک متن و نادیده گرفتن دیگر متن‌هاست و یا اگر هم مورد توجه بوده، در تحلیل نهایی نگاه مجموعی به آنها نشده و مدلول هر کدام به تنهایی مورد بحث قرار گرفته است.

ثانیاً اعتبار همه آنها یکسان نیست و جالب این که نقل «الولد سید» - که مشهورترین نقل است - ضعیف‌ترین آنها است! این نشان می‌دهد که فقدان بررسی‌های روش‌مندانه، تا چه اندازه می‌تواند زیان‌آور باشد. چهار نقل دیگر، هر چند تفاوت‌هایی در اعتبار آنها وجود دارد، اما در نهایت از اعتبار قابل قبولی برخوردار هستند.

ثالثاً متون تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. مهم‌ترین آنها این است که در برخی متون، فقط دو دوره بیان شده است که بنا بر آن، ما دو دوره هفت ساله خواهیم داشت و تا چهارده سالگی دوران اساسی تربیت تمام می‌شود. اما اگر سه دوره داشته باشیم، تربیت تا بیست و یک سالگی طول خواهد کشید. بین این دو تفاوت جدی در تربیت وجود دارد و اخذ هر کدام سرنوشت تربیت را تغییر می‌دهد؛ اما شواهد نشان می‌دهد که احتمالاً در نقل‌های دو دوره، با آسیب «سقط» مواجه هستیم.

البته در روایات «أمهل»، مدت زمان دوره اول در نقل *الكافی* و *التهذیب* و مدت زمان دوره‌های اول و دوم در نقل *مکارم الاخلاق*، شش سال بیان شده است! از سویی با توجه به

این‌که همه نقل‌های دیگر، همه دوره‌ها را هفت سال و روایات همین گروه نیز دوره سوم را هفت سال بیان کرده است، می‌توان احتمال داد که تعبیر هفت سال درست‌تر باشد و احتمالاً به دلایلی تغییر کرده است. اما از سوی دیگر با توجه به این که برخی تحقیقات دانشمندان، نشان می‌دهد دوره خویش‌انداری (که متناسب با دوره دوم است)، پس از شش سالگی شروع می‌شود، می‌توان احتمال داد که مدت شش سال درست‌تر باشد؛ به ویژه که روایات این گروه، علاوه بر اعتبار منبع، از اعتبار سندی بالاتری برخوردارند. با این حال، این موضوع نیازمند بررسی‌های بیشتر اسلامی و تجربی است.

رابعاً در این متون، برای تحلیل مراد هر دوره از دوروش باید استفاده کرد: یکی بررسی «واژه‌های هم‌دوره» که «مرکز معنا» را مشخص می‌سازد و دیگری بررسی «واژه‌های دوره‌های مجاور» که «مرزهای معنا» را معین می‌سازد.

خامساً تحلیل هر یک از دوره‌ها به این قرار است:

- دوره نخست سه ویژگی اساسی دارد: (۱) مهلت دادن، میدان دادن، رها کردن کودک برای بازی و شتاب نکردن در موظف ساختن او به چیزی غیر از آن؛ (۲) نرمی، انعطاف، سکون و وقار در برخورد با این وضعیت کودک؛ (۳) سیادت در بازی کردن و نافذ بودن حکم او.

- دوره دوم دو ویژگی دارد: یکی این که آزاد نیست و باید مطیع و خاضع باشد؛ و دیگری این که در این دوره باید آموزش ببیند و ادب بیاموزد.

- در دوره دوم نیز سه ویژگی مهم وجود دارد: یکی همراهی و پیوستگی با والدین، و دیگری آموختن حلال و حرام که همان قوانین حاکم بر زندگی است، و سوم پذیرش بار مسئولیت و انجام امور محول شده است.

اما تحلیل بر اساس واژه‌های هم‌جوار بر این منطق استوار است که مرز ویژگی هر دوره، نفی ویژگی دوره‌های دیگر است. بر این اساس:

- دوره اول، دوره‌ای است که نباید کودک را مطیع و خاضع خواست و آموزش کتاب، ادب و قانون به وی داد و انتظار ملازمت داشت و مسئولیتی بردوش وی گذاشت.

- دوره دوم، دوره‌ای است که دیگر کودک نباید فقط به بازی مشغول شود و نباید در این امر مسامحه کرد و البته در حدی هم نیست که ملازم والدین شود و آموزش قانون ببیند و مسئولیت بپذیرد.

- و دوره سوم، دوره‌ای است که هر چند کودک نباید فقط به بازی مشغول شود و نباید در

این امر مسامحه کرد، اما در عین حال نباید انتظار اطاعت و خضوع داشت و آموزش ادب و کتاب را هم باید پیش‌تر گذرانده باشد. توجه به این دو (مرکز معنا و مرزهای معنا) و جمع آنها با یکدیگر، معنای دقیق هر دوره را معلوم می‌کند. اکنون روشن است که نقل «الولد سید...» مهم‌ترین نقل این دسته روایات نیست و معنای هر کدام نیز با توجه به روش «تجمیع تعبیرهای هر دوره» و «تفریق تعبیرهای دوره‌های دیگر» به دست آمد. به نظر می‌رسد با این نتایج، زمینه برای بررسی‌های تطبیقی بیشتر بین این روایات و دیگر روایات تربیت فرزند و بین این روایات و یافته‌های علمی فراهم است. این می‌تواند موضوع پژوهش‌های بعدی توسط پژوهش‌گران باشد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آسیب شناخت حدیث، مسعودی، عبدالهادی، قم، زائر، اول، ۱۳۸۹.
- الأصول الستة عشر، عدّة من الرواة، قم: دار الشبستری، ۱۴۰۵ ق.
- تاج العروس، مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، بیروت، دارالفکر، اول، بی تا.
- تهذیب الأحکام، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق)، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۴ ش.
- جوان از نظر عقل و احساسات، محمد تقی فلسفی، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۴۴.
- حکمت‌نامه کودک، محمد محمدی ری شهری، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵.
- رشد شناختی، جان اچ فلاول، ترجمه: فرهاد ماهر، تهران، رشد، ۱۳۷۷.
- روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ ق.
- الصحاح، جوهری، اسماعیل بن حماد، بیروت، دارالعلم للملایین، اول، بی تا.
- فیض القدر، المناوی، تصحیح احمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵.
- الکافی، محمّد بن یعقوب الكلینی الرازی (م ۳۲۹ ق)، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش، پنجم.
- کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم، هجرت، دوم، بی تا.
- کتاب من لا یحضره الفقیه، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)،

- قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٤ق.
- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، بيروت، دار صادر، سوم، بي تا.
- مجمع البحرين، طريحي، فخر الدين بن محمد، تهران، مرتضوى، سوم، ١٣٧٥.
- مجمع الزوائد، هيثمي، علي بن ابي بكر، بيروت، دارالفكر، ١٤١٢ق.
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى، تهران دارالكتب الاسلامية، دوم، ١٤٠٤ق.
- مستدرک الوسائل، ميرزا حسين النورى الطبرسى (م ١٣٢٠ ق)، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٨ق.
- المصباح المنير، فيومى، احمد بن محمد، قم، دارالهجرة، دوم، بي تا.
- المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ ق)، تحقيق: طارق بن عوض الله و عبد الحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهره: دار الحرمين، ١٤١٥ق.
- معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، اول، بي تا.
- مفردات، راغب اصفهاني، حسين بن محمد، بيروت، دارالقلم، اول، بي تا.
- مكارم الأخلاق، الفضل بن الحسن الطبرسى (أمين الإسلام) (م ٥٤٨ ق)، تهران: فراهاني، ١٣٨١ش.
- منطق فهم حديث، سيد محمد كاظم طباطبايى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، ١٣٩٣.
- الموضوعات، ابن جوزى، تحقيق عبدالرحمان محمد عثمان، مدينه، المكتبة السلفية، اول، ١٣٨٦ق.
- النهاية في غريب الحديث والأثر، ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، قم، اسماعيليان، چهارم، ١٣٦٧.